

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند

یکسره بی اساس باشد ولی میتواند

کاملاً غیراصولی باشد<

بخش هفدهم

دشمنی در لباس انتقاد...

امیرفیض- حقوقدان

تحریر قبل بخش ۱۶ متضمن این توضیح بود که تصمیم محکمه صحرانی علیه اعلیحضرت نه منطبق با قانون جزای دوران مشروطیت ایران بوده و نه قانون قصاص جمهوری اسلامی (غاصب) و نه حتی نزدیک با حقوق کشورهای جهان از جمله آمریکا و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر.

اما در ادامه بحث مزبور فرصت ارائه این مهم که تصمیم محکمه صحرانی علیه اعلیحضرت نزدیک به چه منابعی است فراهم نگردید. و اکنون ورود به آن.

کیفیت عمل محکمه صحرانی

کیفیت عمل محکمه صحرانی بسیار بسیار نزدیک به امرتشخیص جرم در قرآن و سنت محمد است و حتی نه منطبق با موازین حقوق اسلامی مورد عمل امروز مسلمانان.

*** همانطور که محکمه صحرانی به مناسبت اظهارات منتسب به اعلیحضرت در مورد خلیج (فارس) و جزایر سه گانه و فدراتیو رای محکومیت اعلیحضرت رابه دشمنی با موجودیت ایران را داده است در اسلام محمدی و نیز حسب احادیث منتسب به محمد که سنت نامیده میشود، اگر کسی نظری درباره قرآن بیان کند و آنرا یک کتاب عادی بداند محکوم به مرگ است. اگر کسی کفرگوید محکوم به مرگ است.

نحوه ای که دقیقاً در محکمه صحرانی علیه اعلیحضرت هم بکار گرفته شده و صرف اظهار نظر منتسب به ایشان، ارتداد نسبت به وطن شناخته شده است و بیکلامی دیگر وجه مشابه محکمه صحرانی اعلیحضرت، بر مبنای نظر، وارد حکم شده، همانطور که اسلام نسبت به نظرافراد وقوع جرم را محقق میداند؛ در حالیکه در حقوق امروزی و حتی در قانون قصاص جمهوری اسلامی اظهار نظر، جرم شناخته نمیشود.

*** در قرآن آمده است: موسی و خضر در راه به پسری رسیدند و خضر آن پسر را کشت، موسی اعتراض کرد که چرا کسی را که مرتکب قتل نشده کشتی خضر گفت اما پدر و مادر آن پسر مومن بودند ترسیدم که

آن پسر آن دو را به کفر در ارتداد بیاندارد من خواستم تادرعوض پروردگارشان چیزی نصیبشان سازد که به پاکی بهتر از او ومهربان تر باشد.

(داستان موسی وخضر سوره کهف قرآن)

ملاحظه کردید خضر که پیامبر بوده وقرآن هم عمل او را تنقیح نکرده یک طفل را به تصویر این که ممکن است در آینده مرتد شود میکشد، در تطبیق مورد همانند آن است که محکمه صحرانی اعلیحضرت، به بهانه این که ممکن است اظهارات ایشان در مورد خلیج فارس ویا جزایر سه گانه در آینده سبب جدائی خلیج فارس ویا جزایر سه گانه ایران گردد حکم ارتداد او تحت عنوان دشمنی با موجودیت ایران را میدهد.

****** باز ملاحظه کردید که خضر حتی یک کلمه هم با آن کودک صحبت نکرد وهمین که خضرا حساس ترس کرد که ممکن است این کودک وقتی بزرگ شد کافر شود، اوراکشت، چقدر نزدیک به رای محکمه صحرانی اعلیحضرت است که نگرانی!! حضرات از اظهار نظر اعلیحضرت آنقدر شدید بوده که خودشان بریده اند دوخته اند وحکم محکومیت اعلیحضرت را هم فوراً صادر کرده اند.

****** یکی از اتهامات اعلیحضرت در محکمه صحرانی شکایت از خامنه ای عنوان شده و آمده است اگر شورای امنیت طبق بند هفتم منشور دعوای اعلیحضرت علیه خامنه ای را قبول میکرد شورای امنیت دستور حمله به ایران را میداد واستقلال و حاکمیت ایران از بین میرفت.

درست ادعای محکمه صحرانی قابل تطبیق با نگرانی خضر از آینده آن کودک است.

****** در حقوق مدرن اروپائی ونیز قانون جزای ایران پادشاهی احراز سوء نیت از ارکان مهمه و ضروری ورود اتهام است ولی در حقوق اسلامی مسئله سوء نیت جزء لای تجزای اتهام است، دقیقاً طریقی که در محکمه صحرانی مورد عمل بوده است یعنی اصلاً به وجود سوء نیت ویا عدم آن توجهی نشده و درست همانند حقوق اسلامی (فقه اسلامی) عمل شده است.

واکنش نسبت به محکمه صحرائی

در قوانین جزای کشورها از جمله ایران وفرانسه عمل تشکیل دهندگان محکمه صحرانی و درکل، اعمال خودسرانه مشابه از توجه جامعه حقوقی بدور نبوده وقانون صراحت دارد که هرکس به قصد اضرار به غیر و یا تشویش افکار و اذهان عمومی بوسیله نامه ویا شکوائیه ومراسلات ویا توزیع هرگونه اوراق چاپی ویا خطی بدون امضا یا با امضا انتشار دهد که سبب ایجاد ضرر مادی ویا معنوی دیگران شود به مجازات حبس محکوم خواهد شد.

دقیقاً نامه باصطلاح هشدار منطبق با همان صراحت قانونی است.

اشاره بالا نه از این نظر است که امکان تعقیب تشکیل دهندگان محکمه صحرانی فراهم است و باید تشکیل دهندگان محکمه صحرانی را متنبه ساخت، بلکه از این جهت است که جامعه بشری به این قبیل تعرضات خودسرانه ومحکمه تشکیل دادن ها وافراد را محکوم به دشمنی با ایران کردن بی اعتنا نیست؛ و از این طریق شاید انسان های عقده ای کینه توز به قبح عملشان قدری آگاه شوند.

رد دفاع آنها

این بخش از تحریر ناقص است اگرچه دفاع تشکیل دهندگان محکمه صحرانی اشاره ای نداشته باشد.

**** دفاع تشکیل دهندگان محکمه صحرانی متوجه بردوپایه است یکی آنکه آنها مدعی اند اظهارات شاهزاده اقدام علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور و سلب حق حاکمیت و تضییع حقوق ایران درخلیج فارس بوده و ما برای حفظ حقوق کشورمان به نامه هشدار (محکمه صحرانی) متوسل شده ایم. دوم اینکه آنها مدعی اند که خیرخواه شاهزاده و از حامیان او بوده و آنچه کرده اند فقط انتقاد بوده است.**

**** قسمت اول ادعای آنها دفاع نیست؛ ادعای نامه است که در ۴ بند ادعا شده است که هر ۴ بند بنام اصولی معرفی شده که بوسیله متهم (شاهزاده آنها) نقض و به آن ها تعدی شده است و از آنجا که هریک از ۴ ادعا جرم مجزا و در تاریخ های متفاوت روی داده و بنا بر ادعا ۱۰ سال هم سابقه تکرار داشته، و از آنجا که مجازات هریک از ۴ مورد ادعا نامه اعدام است لذا حکم محکمه صحرانی علیه متهم ۴ بار اعدام است. (نفرمائید مگر ممکن است کسی را ۴ بار اعدام کرد البته که خیر ولی حکم، غیر از امکان اجرای آن است).^۱**

همانطور که در تحریرات قبلی آمده است صدور حکم، رابطه بین متهم و حکم را محدود به مواردی میسازد که در حکم آمده است یعنی اگر حکم گفته باشد این حکم قابل و خواهی است، فقط همین حق برای متهم باقی است و اگر ذکری نکرده باشد حکم فقط در ردیف احکام قابل اجرا قرار میگیرد؛ یعنی فکاهی است که محکمه صحرانی، اعلیحضرت رابه دشمنی با موجودیت ایران محکوم کرده و بعد کسانی از همان صادرکنندگان حکم خواهان حضور اعلیحضرت و یاسخگویی از حکم و یا دفاع از خودشان بشوند این انتظارات از ترشحات افکار پریشان و مصداق (گم کردن سوراخ دعاست).

اما انتقاد

از آنجا که هر عملی یک رسم و رسومی دارد که گاه بصورت نص و یا بصورت فلسفی مورد عمل قرار دارد انتقاد هم از این قاعده مجزا نیست و علمای منطق و فلسفه برای آن شرانطی قائل شده اند. آنها بطور کلی انتقاد را بردو قسم میدانند یکی انتقاد سازنده یا خیرخواهانه و دیگری انتخاب با سوء نیت که انتقاد مُخرب خوانده میگردد.

از آنجا که مدعیان انتقاد از اعلیحضرت خود را دوستدار و خیرخواه ایشان معرفی میکنند، لذا بنظر میرسد که انتقادات آنها باید در عرض انتقادات خیرخواهانه تلقی شود، در حالیکه به دلایل زیر انتقادات آنها نه

^۱ - در آمریکا و در هر کشوری مجرمین بر اساس جرم و جنایتی که انجام داده اند محکوم میشوند. اگر کسی به چندین جرم اثبات شده عمل ارتکاب را انجام داده باشد برای هر کدام از جرم ها طبق قانون آن کشور محکومیت ویژه ای ویژه میشود و همه آن محکومیت ها بهم جمع میشود. اگر کسی هم دزدی کرده و هم تجاوز به زنی را مرتکب شده باشد هر مورد به حکمی منتهی میشود و مجموع آن محکومیت را بایستی تحمل کند. در مورد شخصی بنام اورویل لین میجورز، در آمریکا، که مرتکب شش جنایت قتل گوناگون شده بود برای هر کدام از قتل ها به ۶۰ سال زندان محکوم شد که جمع محکومیتش بصورت ۳۶۰ سال زندان اعلام شده است. این کار مانع از آزاد شدن زندانی پس از چند ده سال میشود و محکوم در زندان عمر خود را پایان میدهد. ح-ک

تنها مشفقانه و خیرخواهانه نیست بلکه حتما دشمنانه و بیشتر برای تسکین عقده های حسادت و تخریب شخصیت اعلیحضرت براه افتاده است.

دلایل:

****** مهمترین اصل، درانتقاد، توجه انتقاد به یک شخص و موضع مسئول است. یعنی نمیشود تیری در تاریکی انداخت و مدعی شد که انتقاد است (مقصود، انتقادات سازنده و عمومی است نه انتقادات خصوصی ویا نسبی).

****** اتهاماتی که دست اندرکاران محکمه صحرانی به آن عنوان انتقاد میدهند معلوم و مشخص نیست که موضع انتقاد شونده چیست و مسئولیت او کدام است. بنده هرچه دقت کردم این مشکل حل نشد که انتقاد منتقدین ادعائی، انتقادشان متوجه چه شخصیتی است و مسئولیت آن شخص کدام است.

به تنها موردی که رسیدم این بود که حضرات، مدام میگویند شاهزاده نماد ملی و امید ایرانیان است. شاهزاده نماد ناسیونالیستی ملت ایران است و امثالهم.

اول اینکه هیچ دلیل قانونی ویا نصی ویا حتی اشارت فرهنگی و تاریخی در میان نیست که شاهزاده نماد ملی باشد برعکس در فرهنگ عامیانه ما ایران، شاهزاده نماد کاهلی، تفریح، بی مسئولیتی و خرج تراشی شناخته میشود (بارها این اشاره از یادداشت‌های سپهبد نادرجهانبانی مورد استناد قرار گرفته است؛ که ایشان نوشته «سالی که از کرج با اسب با عده ای روانه تهران بودیم در قهوه خانه کاروانسراسنگی دیدم قهوه چی مرتبا شاگردش را با عنوان شازده خطاب و عتاب میکند نگران شدم که این شاگرد از کدام شاهزادگان است. از قهوه چی پرسیدم گفت: "ای آقا هر که کون گشاد است ما شازده خطابش میکنیم"»)

اصلا در فرهنگ اجتماعی و حقوقی و سیاسی ما ایرانیان شاهزاده محلی از اعراب ندارد از نظر قانون اساسی و حقوق سیاسی، عدم تعلق تصدی سلطنت به شاهزاده است؛ چرا که تصدی سلطنت از آن ولیعهد است که در قانون اساسی تصریح و محصور هم میباشد نه شاهزاده که غیر محصور است.^۲

آقای امید دانا و کسانی که مرتبا میگویند شاهزاده نماد ملی و چشم امید ملت ایران است یا آقای منوچهر رزم آرا که با افتخار میگوید من هیچوقت رضایهلوی نمیگویم همیشه میگویم شاهزاده، یادشان باشد که شاهزاده در فرهنگ عامیانه ما به کی گفته و چرا گفته میشود و بهتر است هر وقت یاد نماد ملی می افتند یاد صفت خاص شاهزاده هم بیفتند و قبول کنند که خاک بر سر آن ملتی که قسط امید و نجات رستگاری اش شاهزاده به معنای عرفی باشد و بیشتر خاک بر سر کسانی که پشه و عروسک را نماد ملی و هویت ایرانی میشناسند (رجوع به ادعای بردیای قلابی و تانید و تجلیل امید دانا و شهرام همایون از بردیا قلابی).

^۲ - این مهم بارها و بارها در نوشته های پیشین و بارها از سوی بسیاری دیگر عنوان و مطرح شده است. بار دیگر بخوانید و به حافظه بسپارید زیرا مهم ترین بخش قانون اساسی و سنت فرهنگی و تاریخی کشورمان ایران میباشد. ح-ک

شاهزاده کسی نیست که درقائمه سلطنت ایران مقامی محسوب شود، شخص محترمی ازباب نسب هست، ولی نه درحد نمادملی. ادوارد براون درکتایش نوشته است درایران سه چیزخیلی زیاد است شاهزاده، شتر و شیش. (زمان فتحعلیشاه) شاه یکی است، خداهم یکی است و ایران هم یکی است.

نماد ملی و مسئولیت

آنکه نماد ملی و امید ملت ایران است شاه است نه شاهزاده و اگر شاه مظهر نمادملی و قدرت و هویت تاریخی مردم ایران است که هست، پس بقیه اش هم هست یعنی شاه فارغ ازمسئولیت است و لذا انتقاد و اتهام ناشی از مسئولیت متوجه اعلیحضرت نمیشود. و اگرهم که ایشان یک شاهزاده است که اصلا نه تنها برحسب نص و قانون هیچ مسئولیتی متوجه شاهزاده نیست که حد تفریح و فراغت ازمسئولیت او هم محدود نیست و اگرایشان درموقعیت یک شهروندی است که اظهاراتش درحکم آزادی بیان و عقیده بوده و هیچ هرجی برایشان نیست.

****** دوم که بسیارمهم است، نماد ملی و امید ایرانیان، فنومن های معنوی هستند، لذا نه مسئولیت پذیرند و نه قابل محکوم کردن و نه قابل انتقاد. خلاف آنکه مورد عمل امید دانا و برپا کنندگان محکمه صحرائی است، را میگویند تیردرتاریکی انداختن.

****** ادعای انتقاد حضرات، خاصه امید دانا، انتقاد درمجرای دشمنی و تحقیرودرمفهوم فلسفی، انتقاد مخرب است به دلایل آن نگاه کنیم:

****** لحن و زبان انتقاد کننده یکی ازعلائم ووجه تمایز انتقاد سازنده و مخرب است. در اظهارات امید دانا امواج تحقیر و تخریب شخصیت اعلیحضرت کاملا ازحرکات و کلمات او پیداست و یک روانشناس کاملا درک میکند که منتقد، مترصد موقعیتی بوده که بقول معروف دق ودلی اش را خالی کند.

****** درانتقاد سازنده، انتقاد کننده دقیقا رعایت حال و موقعیت اجتماعی انتقاد شونده را میکند و برعکس، در انتقاد مخرب، انتقاد کننده (امید دانا و شرکاء) سعی میکند تاثیرانتقاد را دقیقا متوجه شخصیت انتقاد شونده بنماید زیرا هدفش تخریب شخصیت انتقاد شونده است، (دراین مورد اعلیحضرت است)، انتقاد کننده همینکه نقطه ضعفی از انتقاد شونده یافت مانند کروکودیلی که دم گاوی را که گرفت و لن کن نیست تا تمام گاو را بخورد، همانطور عمل میکند، (با عمل و سماجت امید دانا و شرکایش کاملا قابل تطبیق است).

****** درانتقاد سازند ازکلمات «باید» و «حکمی و آمرانه و التیماتوم» استفاده نمیشود و می بینید که حکمی که حضرات و بویژه امید دانا به آن عنوان انتقاد میدهند سراسر از واژه ها باید و باید بیاید، جواب بدهد، برانت و امثال آنها استفاده شده است و دست آخرهم انتقاد شونده را به دشمنی با موجودیت ایران محکوم کرده است.

**** درانتقاد سازنده، انتقاد کننده تنها به نقطه های قابل انتقاد متکی نمیشود و درکنار انتقاد به جنبه های مثبت کارهای انتقاد شونده هم اشاره میکند که حالت بیطرفی اش حفظ شود.**

امید دانا سردسته محکمه صحرائی به هیچیک از فعالیت های اعلیحضرت در حفظ استقلال ایران (در جنگ عراق) ویا اقدامات موثر برای حفظ نام خلیج فارس در اطلس جهان اشاره نمیکند و به کرات و مکرر در مکرر به مصاحبه با روزنامه الوطن متوسل میشود و آنقدر به این یک موضوع اشاره و تکرار میکند که شنونده احساس نیاز به لگن پیدا میکند.

**** درانتقاد سازنده، انتقاد، با هدف اصلاح امور بکارگرفته میشود و خود انتقاد کننده قضاوت نمیکند در حالیکه درانتقاد مخرب که در دستور کار امید دانا قرارداد حالت انتقام گیری و جبران عقده های شخصی و موفقیت در تخریب اعتبار اعلیحضرت، کاملاً برق میزند، و بکرات خودش قضاوت میکند یا طرف مصاحبه را به آنجا میکشد که قضاوت مخرب او را نسبت به اعلیحضرت تانید کند، ضرب المثل (خود گویی خود خندی عجب مرد هنرمندی).**

**** درانتقاد سازنده، انتقاد کننده بیش از هر چیزی حفظ شخصیت و اعتبار انتقاد شونده را مورد نظر دارد در حالیکه جریان به اصطلاح انتقادی!! آقای امید دانا و همفکران او دقیقاً روی خرد کردن اعتبار اعلیحضرت متمرکز است و در هر فرصتی از برنامه های او ضربه زدن به اعتبار اعلیحضرت یک لحظه متوقف نمیشود و وقاحت در آن است که همه این اعمال زیر نام نماد ملی و قطب امید مردم صورت میگرد شیوه ای که کاملاً بیسابقه است. برخی رادیو تلویزیون های «تکنفری» اینترنتی هم برای خالی کردن عقده های قلمبه شده شان از این آب گل آلود ماهی میگیرند.**

**** در برنامه گفتگو با آقای علی فرازنده، تمسخر شدید و مکرر امید دانا (در نقش منتقد) از اعلیحضرت آنقدر زنده است که انسان حقیقتاً مشمنز میگردد که یک جوانی که به اراده و همت اعلیحضرت از زندان ایران رهائی یافته با چه نشاط و غنجی و لینعت خود را تحقیر کرده و میکند و عجیب است که عطش سرکش عقده های او هیچ تسکین نیافته است.**

نفو بر تو ای چرخ گردون نفو

این شیوه ای کاملاً نوظهور است که کسانی زیرنامه دوستداران پهلوی ها و رضاشاه دوم چنان ریشه اعتبار و اعتماد عمومی را نسبت به اعلیحضرت میزنند که دشمنان هم قادر به انجام آن نبوده و نیستند. امید دانا اینجور که امروز هست نبود خودش گفته.

> این جانب به عنوان یک پادشاهی خواه همواره انتقاد از شاهزاده ایران را نادرست نمیدانم اما کینه به ایشان و سوء استفاده از شخص شهریار ایران را بعنوان یک پهلوی دوست کاری زنده و نهی میدانم <

(ازنامه استعفای امید دانا از سازمان رستا خیز)

ولی امروز چنین شده که بدون کینه نسبت به اعلیحضرت نمیتواند نفس بکشد.

اتهام مامورین جمهوری اسلامی

امید دانا و محکمه سازان صحرانی ادعا دارند که به آنها سمت مامور جمهوری اسلامی داده اند.

مامور جمهوری اسلامی با عامل جمهوری اسلامی تفاوت دارد مامور، کاری که در ماموریت اوست انجام میدهد ولی عامل، به میل وارده خود از کاری که نتیجه آن بنفع جمهوری اسلامی باشد، بهر قسم که بتواند کمک و حمایت میکند.

در ماجرای محکمه صحرانی تصور نمیکنم کسی مامور جمهوری اسلامی باشد زیرا جمهوری اسلامی هرگز فکر نمیکرد که میشود این آشوب را بپا کرد یعنی میشود کسانی از سلطنت طلبان را پیدا کرد تا با تشکیل محکمه صحرانی، متصدی سلطنت را محکوم به دشمنی با موجودیت ایران کنند تا مامورانی را برای آن کار تربیت و مامور سازد، ولی همه کسانی که از این حرکت زهرآگین حمایت میکنند عملشان شباهت تامه با عمل عاملین جمهوری اسلامی را دارد.

صرف اینکه کسی مامور جمهوری اسلامی باشد ایراد و اعتراضی براو وارد نیست، آنچه که در مقام حساسیت قرار دارد اقداماتی است که آن افراد در جهت تضعیف مبارزه علیه جمهوری اسلامی انجام میدهند. ممکن است کسانی مامور جمهوری اسلامی باشند ولی در اقدامی که موثر در نابود ساختن مبارزه علیه جمهوری اسلامی است دخالتی نداشته باشند، و برعکس ممکن است کسانی مامور و یا عامل جمهوری اسلامی نباشند مانند همین امید دانا ولی اعمالی را مرتکب میشوند و شده که منافع آن بنفع جمهوری اسلامی و دقیقاً علیه مبارزه بحق سلطنت طلبان است؛ زیرا که امروز، قطب واقعی و اپوزیسیون حقیقی جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان به پادشاهی اعلیحضرت رضا شاه دوم است و این واقعیتی است که جمهوری اسلامی انرا درک میکند (دلایل آن در تحریرات قبلی آورده شده). وقتی گروهی بنام سلطنت طلب در مقام خرد کردن این پایگاه اساسی واجد هویت ملی بهر بهانه ای هستند و اعلیحضرت متصدی سلطنت ایران را دشمن استقلال و تمامیت ارضی، وحدت ملی میدانند چه اعتباری برای اعلیحضرت و سلطنت طلبان باقی میماند که بتوانند بعنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی خود نما گردند.

ای اهورا مزدا ابن فرزند عقده ای و کینه توزت را از این گفتارهای زشت بازدار